



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



4 می 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه محترم جناب باری جهانی

(قسمت دهم)

قدرانی از خدمات سپهسالار محمدنادرخان!

از جمله مأخذی چند که بعضاً پر از مجامله و بعضاً صرف با بیان حقایق در این موضوع نوشته شده اند، یکی هم نوشته مارشال شاه ولیخان برادر محمدنادر خان و یکی از قوماندان های مهم در محاذ جنوبی است که در کتاب "یادداشت های من" چنین می نویسد: «من در محاذ وزیرستان مشغول ترتیبات برای حمله بزرگ بودم و مردم وزیر در کمال غرور و شادمانی هر روز از اطراف و جوانب آمده آمادگی خود را برای یک حمله بزرگ که سر دست داشتیم، اظهار میکردند. سپاهیان ما نیز مشغول تدارکات خود بوده با معنویات بسیار قوی منتظر اوامر من بودند... خبرهای فتح از محاذ سردار شاه محمودخان نیز پی هم میرسد و آنرا ب مردم ابلاغ میکنیم. در عین این شادی و جوش و خروش مکتوب سپهسالار رسید. این مکتوب مبنی بر مسایل ذیل بود: "در اثر خواهش بر تانیه دولتین موافقت نمودند که متارکه نمایند. هیئت افغانی بر ریاست علی احمدخان والی به راولپندی رفت... دولت انگلیس استقلال افغانستان را قبول میکند. شما حملات خود را معطل نموده قوای خود را از مناطق مفتوحه بداخل خاک افغانی انتقال بدهید." سپهسالار نگاشته بود که بجواب مرکز نگاشتم که به اطاعت امر مرکز حملات خود را متوقف می گردانم، ولی تا زمانیکه استقلال تام و کامل افغانستان تصدیق نگردد، گذاشتن مناطق مفتوحه را که اکنون در دست ماست، از منافع ملیه دور میدانم... سپهسالار نگران معلوم می شد و تشویش داشت که مبدا در زیر این پرده لعبت دیگر باشد و دولت انگلیس استقلال تام و کامل ما را تصدیق نکند و در طول این مدت لشکرهای قومی متفرق شوند و آنگاه مشکلات دیگر تولید گردد.»

مارشال شاه ولیخان در ادامه می افزاید: «در خلال این احوال فرمانهای اعلیحضرت امان الله خان رسید که انگلیس ها در مذاکره راولپندی استقلال افغانستان را بصورت تام و کامل تصدیق نمودند و در آن معاهده توضیح شده که پس از شش ماه یک معاهده مؤدت نیز بین طرفین امضاء گردد. با شنیدن این مژده بزرگ تمام نگرانی ها رفع شد... چند روز بعد اعلیحضرت امان الله خان محمد ابراهیم خان بارکزائی را که در آن وقت وزیر عدلیه بود به خوست فرستاد... محمد ابراهیم خان مژده بزرگ استقلال را در محضر عامه افراد و سران سپاه و مشران قوم ابلاغ و از طرف اعلیحضرت امان الله خان به سپهسالار تیریک گفت و پس از آن خاطر نشان نمود که دیگر دولت لزومی در نگهداشتن معسکرهای انگلیسی و اراضی مفتوحه نمی بیند و باید بر حسب معاهده قوای ما آنجا ها را تخلیه نمایند و سپهسالار نیز با عساکر فاتح و سران قوم بکابل رهسپار شود. پس از چند روز توقف در گردیز و انجام امور آنجا سپهسالار بر فوق امر مرکز مرا به گردیز گذاشت که امور ملکی و عسکری سمت جنوبی را اداره کنم و خود با سردار شاه محمود خان و قطعات عسکری و مشران مجاهدین قومی عازم پایتخت گردید.»

شاه ولی خان در ادامه می افزاید: «در تمام راه از گردیز تا کابل از طرف مردان و زنان به قوای عسکری و مشران ملی مردم تهنیت می گفتند و موفقیت آنها را می ستودند و در موکب سپهسالار نثارها میکردند. پس از

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

ورود سپهسالار در کابل [در ماه عقرب 1298 ش - اواخر ماه اکتوبر 1919م] اعلیحضرت امان الله خان مجلسی بزرگی ترتیب داد و در آن همه افسران سپاه و کابینه و مامورین بزرگ و معاریف افغانستان را احضار فرمود. در این مجلس اسمای کسانی را که در جنگ استقلال خدمت نموده بودند، یکایک شرح داد و راپور هر سه محاذ قندهار، مشرقی و جنوبی را به تفصیل بیان فرمود و آنگاه از خدمات سپهسالار و عسکری و مشران سمت جنوبی و قبایل آزاد توضیح نمود و در مکافات این خدمت سپهسالار را در عین عهده سپهسالاری وزیر حربیه افغانستان مقرر نمود و نشان المراعی را که نشان درجه اول مملکت بود، بدست خویش در سینه شان تعلیق کرد و حکم داد در مقابل دروازه مشرقی ارگ یعنی در جوار قرارگاه سلطنتی در میان شارع عام که کابل را به پشاور می پیوندد، در مقابل وزارت حربیه میناری تعمیر کنند و در سینه آن مینار قضیه استرداد آزادی را بنام سپهسالار در دل سنگ نقش نمایند. «برای شرح مزید دیده شود - مارشال شاه ولیخان: "یادداشت های من"، چاپ دوم، پشاور، صفحه 29 تا 34) [مارشال شاه ولیخان راجع به متن و عبارات کتیبه هیچ تذکری نداده است]

اگر این متن ساده و عاری از مجامله شاه ولیخان را با متن پرنطنه در کتاب "نادر افغان" مقایسه کنیم، آنوقت معلوم میشود که کتاب اخیر الذکر موضوع را با مبالغه در قید تحریر در آورده و به همین دلیل است که این کتاب نتوانسته به حیث یک مأخذ آفاقی تبارز نماید، چنانکه در بحث "پذیرائی عالی العال سپهسالار ستوده خصال" که میتواند نمونه ای از متن سرتاپای کتاب باشد، چنین آمده است: «بدون مبالغه گفته میتوانیم که پذیرائی جناب محمدنادر خان غازی در موقع معاودت مظفرانه شان از میدان جهاد استقلال باندازه عالی العال و با شکوه و اجلال بود که قلم نمیتواند بنگاشتن تمام مرئیات سرور و مشهودات حبور و تعظیمات قدر دانانه و احترام های محبت کارانه حکومت و ملت که بتقریب آن ورود پرافتخار و مظفریت کماحقه حکایت کند» (کتاب "نادر افغان"، صفحه 178)؛ همچنان حین استقبال از سپهسالار در جای دیگر این کتاب آمده است: «در هر جمله و هر فقره از مساعیات جمیله نادری نه تنها اعلیحضرت همایونی بلکه همه وزراء و منصبداران و اعزه و معاریف مرکزی تحسین و آفرین می گفتند، روح و روان اجراءت مرکزی راهم از تعقیب و تمثیل نمودن افکار عالی و نظریات نادری پیهم تصدیق میکردند، و تماماً اظهار مینمودند که اگر زور شمشیر نادری در عالم حربی و راهنمایی قلم نادری در جهان سیاسی در این موقع نازک که فیصله ابدی وطن می شد، از ما دستگیری نمیکرد، البته میان سهو و خطایای بزرگ را مرتکب شده بودیم» («نادر افغان»، صفحه 183) [یعنی همه رجال دولت و شخص شاه امان الله در اعلام جهاد علیه انگلیس سهو و خطای بزرگ را مرتکب شده بودند و این "زور شمشیر نادری در عالم حربی و راهنمایی قلم نادری در جهان سیاست" بود که این موفقیت بزرگ بدست آمد! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!]

ظفر حسن ایبک که از معتمدان نزدیک و در محاذ جنوبی به حیث مشاور ارشد سپهسالار بود، در کتاب خاطرات خود می نویسد: «این هم رضای خداست که نادر خان پنج یا شش ماه قبل به تهمت قتل امیر حبیب الله خان، با فضیحت سوی کابل اعزام گردید و از فرماندهی لشکر محروم شد و بعدها در گردیز، لشکر علم بغاوت در برابرش افراشت، امروز همان شخص به صفت سرلشکر پیروز و به مثابه یک فاتح بطرف پایتخت کشورش رهسپار میگردد... ما وقتی در رکاب سپهسالار به نزدیکی چمن حضوری رسیدیم، مشاهده کردیم که همه شهر با بیرق های آذین بسته شده و نیروهای ارتش کابل جهت استقبال از غازیان گردیز صف بسته اند. اعلیحضرت امان الله خان و درباریانش به چمن حضوری قدم رنجه فرموده بودند... اعلیحضرت و سپهسالار سوار بر اسپان خود بطرف یکدیگر روان بودند. لشکریان کابل و جنوبی مراسم سلام نظامی را بجا آوردند. سپهسالار از اسپ خود پیاده شد و بطرف اسپ اعلیحضرت روان شد. اعلیحضرت امان الله خان از اسپ خود پیاده شد و سپهسالار را با محبت فراوان در آغوش گرفت. این منظره بسیار مسرت انگیز بود. مراسم در همین جا پایان یافت.... برای سپهسالار و بردارانش سردار شاه ولیخان و سردار شاه محمود خان و برای سردار محمود بیگ طرزی عالی ترین نشان که در افغانستان آنرا "نشان [الم] اعلی" می گویند، تقدیم شد. همراه با نشان یک مقدار زمین هم برای شان داده شد، چنانچه در این سلسله برای سپهسالار قلعه علی آباد و زمین های اطراف آن بطور عطیه داده شد.» (خاطرات حسن ایبک، صفحه 196 - 197)

دربرج جوزای 1299 که یک سال از مبارزات استرداد استقلال درسه محاذ گذشته بود، شاه امان الله برای سپهسالار محمدنادرخان که به حیث ناظر [وزیر] حربه عزم مقام حاصل کرده بود بر علاوه نشان المراسلی، کلاه و جیغه تاجدار را با کوسی دراز که برشانه انداخته می شد، منظور کرد. سپهسالار محمدنادرخان ناظر (وزیر) حربه ضمن قطعنامه عمومی مبنی برشکران از تفقد شاه امان الله در قسمت خود بخط و قلم خود این متن را نوشت: «فدای پادشاه معظم اعلیحضرت والای غازی شوم. نمیدانم که بکدام زبان شکریه آن پادشاه معظم و مهربان را اداء کنم و آن ادای این مرحمت و نوازش بآدم معظم و تاجدار محترم گردد. بجز دعا دگر هیچ خدمت که لایق این قدر مرحمت باشد نشده الله تعالی سایه مبارک را از مفارق این خدمتگار و باقی خدمتگاران کم نکند و توفیق شکرگذاری عنایت کند که تاجان خود را نثار سازیم هنوز کم است. الله تعالی حافظ و ناصر حضور مبارک باد. آمین بر برب العباد! فدوی جان نثار محمدنادر سپهسالار» (وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش اول، صفحه 270-271)

درعین زمان شاه امان الله برای هریک حضرات فضل محمد مجددی [شاه آغا] و فضل عمر مجددی [شیرآغا] که در محاذ جنوبی برای جلب مجاهدین در جنگ استقلال خدمات شایان انجام داده بودند، به هریک نشان "المرعالی" و نیز لقب "شمس المشایخ" و "نور المشایخ" را همراه با یک مقدار زمین و باغ عنایت کرد. همچنان بهریک از افسران و سپاهیان و نیز برای سران قومی مجاهدین مدالها و نشانهای "حمیت" جهت اشتراک در جنگ استقلال را اعطا نمود و حتی این قدردانی از فیلهای و فیل بانهایی صورت گرفت که در معرکه استقلال اشتراک کرده بودند. شاه مان الله فرمود: «کسیکه در راه حصول استقلال کشور خدمتی کرده باشد، اگر حیوان هم باشد، بی قدر نمی گذارد و برای فیلهای که توپهای سنگین هویتزر را انتقال میدادند] به ماشین خانه حکم فرمود که برای دو عاج فیل پوش نازک از ورقه طلا تهیه بدارند و برای فیل بانان نشان "حمیت" و یک دست دریشی و کلاه مخصوص تهیه گردد تا در مواقع رسمی آنها به تن نمایند». (شرح مزید - مأخذ بالا، صفحه 259، 269)

اعمار مینار استقلال بنام سپهسالار محمدنادرخان و معضله متن کتیبه:



در جوار دریای کابل در مقابل دروازه شرقی ارگ ساحه ای بنام "قومی باغ" شهرت داشت که در زمان سراجیه بعضاً محافل جشنها در آن برگزار میگردد و به حیث میدان نظامی استفاده می شد. این همان محلیست که شاه امان الله در اولین روز جلوس خود به سلطنت بتاریخ 9 حوت 1297 ش تاج استقلال را در محضر عموم عساکر از دست ملت پذیرفت و در ایامی که معاهده استقلال کامل افغانستان به امضاء رسید، بقول وکیلی پوپلزائی: «اعضای حکومت و شورای دولت رأی دادند در همین مقابل دروازه حربی ارگ و در نفس جاده متصل قومی باغ منار یادگار اعمار شود. اعلیحضرت منظور فرمود و این منار با ارتفاع هشت متر از خشت پخته و گچ سفید به شکل مخروطی و بقرار مهندسی و معماران قندهاری صفة سنگی بلند ساخته شد و چون یادگار عسکری است، در چهار گوشه اطراف صفة آن چهار میل توپ بالای عراده برای ثبوت عظمت و شکوه استقلال افغانستان گذاشته شد».

د پانو شمیره: له 3 تر 5

تاریخ تعمیر منار استقلال سال 1299 ش است و در قسمت تحتانی مینار کمی بالاتر از سطح صفا، کتیبه ای از سنگ مرمر سفید نصب گردید که این عبارت در آن حک گردیده است: «بیادگار ورود و کامیابی یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه جناب محمدنادرخان سپهسالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را بقوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال 1298 شمسی حاصل نمودند، بناء نهاده شد.»

اینکه منار استقلال بنام محمدنادرخان اختصاص یافت، جای شک نیست و اما عبارات فوق الذکر متن کتیبه از چند لحاظ زیر سؤال قرار دارد. وکیلی پوپلزائی می نویسد: «در روزهای اول برج عقرب سال 1308 ش این لوح مرمر مجدداً طی مراسمی در محل خودش نصب و گفته شد که سقوی ها در ایام اخیر حکمرانی خود آنرا از جا برکنده در داخل ارگ برده در یک گوشه گذاشته بودند و بعد فرار آنها بدست آمد و واپس در محل خودش نصب گردید.»

او می افزاید: «مردم فکر میکردند که باعث چه بوده است، اگر سقویان به آینده استقلال مخالف می بودند، می توانستند این لوح را محو کنند و در حالیکه بیادگارهای تاریخی عهد امانیه در هیچ جا ضرر نرسانده حفظ کردند و حدس زده می شد که این عبارت مطابق به سیاست وقت تجدید شده است و اینکه عبارت مذکور در جراید عهد امانیه مندرج نگردیده، نمیتوان توضیح نمود.» وکیلی پوپلزائی از قول عبدالعزیزخان بارکزائی که در اوایل یاورشاه امان الله بود، روایت میکند که به حضور اعلیحضرت عرض کردم که: «اسم مبارک اعلیحضرت امان الله غازی در لوح این منار باید نقش شود، اعلیحضرت منظور نفرمود. تا آنکه ملت افغانستان مناسب دید یک یادگار بزرگ به اسم اعلیحضرت غازی در زادگاه خودش حصه اول پغمان نزدیک "ده زرگر" بنا نماید و مشخص به اسم نامی آن سرقهرمان ملی باشد.» (وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه... بخش اول، صفحه 250 - 251)

در مورد عبارات متن کتیبه نظریات متفاوت وجود دارد، از جمله داکتر حلیم تنویر در کتاب "تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان" می نگارد که: «محمدنادرخان بعد از تصاحب قدرت، کتیبه استقلال را نیز بنام خود حک نمود... و ظفر حسن ایبک نیز به این موضوع اشاره میکند که: «کتیبه استقلال در زمان حکومت 9 ماهه بچه سقاء (امیر حبیب الله کلکانی) کنده شده بود که بار دیگر توسط مارشال شاه ولیخان نصب گردید.» (دیده شود صفحه 198 کتاب "خاطرات ظفر حسن ایبک" که از طرف مترجم فضل الرحمن فاضل در پاورقی آن صفحه علاوه شده است)

نکته قابل توجه آنست که در پاروکی صفحه 178 کتاب "نادر افغان" مطلبی گنجانیده شده به این عبارت که: «چون در موقع معاونت موکب نادری از سمت جنوبی بجز از یک اخبار "امان افغان" دیگر روزنامه وصحایف موقوته در افغانستان موجود نبود و امان افغان هم بواسطه نداشتن لوازم طباعتی معطل بود، لذا مراسم پذیرائی سپهسالار غازی را طوریکه عموم بخاطر دارند، امان افغان بصورت یک فوق العاده مطنطنی اشاعه داده بود؛ مقصد آنکه جریان پذیرائی سپهسالار در آنوقت به نشر نرسید، و حتی متن مندرجه کتیبه مینار استقلال نیز در هیچ نشریه دیگر در آنوقت چاپ نشد تا به استناد آن صحت و سقم عبارات کتیبه منار استقلال تثبیت گردد و به همین دلیل تا امروز این موضوع زیر سؤال قرار گرفته و گفته میشود که متن اصلی قبل از نصب مجدد دستکاری شده است. (والله اعلم)

اگر به متن موجود در لوحه سنگ مینار دقت شود، در آن دونکته جلب نظر میکند که با واقعیت در تناقض قرار دارد: یکی اینکه «یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه» و دیگری اینکه «عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را بقوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال 1298 شمسی حاصل نمودند.» در این متن ذکر کلمه "یگانه مجاهد" حقیقت ندارد، زیرا در جنگ استقلال در هر سه جبهه رسمی و نیز در جبهه فرعی چترال که اصلاً شاخه ای از جبهه خیبر بود، اما بطور مستقل بوسیله میرزمان خان کنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی فعالیت داشت، مجاهدان زیاد اشتراک داشته و تعدادی هم جانهای خود را از دست داده و شهید شده اند و شاه امان الله از هریک افسران و سپاهیان و حتی فیل بانان و فیلهای شان قدر دانی نموده است و دیگر اینکه استقلال افغانستان کمتر بزور شمشیر، بلکه بیشتر از طریق سیاسی بدست آمده است. علاوه شاه امان الله از حقایق پیشرفت نظامی در جبهه جنوبی آگاه بود و میدانست که موفقیت این جبهه بیشتر از زور شمشیر مجاهدان قومی و اشتراک

پرجوش و خروش مردمان قبایل بخصوص اقوام وزیر و میسود(مسعود) آنطرف خط دیورند و اقوام جدران و منگل صورت گرفته بود و سپهسالار و قوای معیتی اودراین فتوحات نقش ثانوی داشتند، طوریکه از توضیحات ظفرحسن ایبک در کتاب خاطراتش به وضاحت استنباط میگردد، ولی شاه امان الله همه را نادیده گرفت و خواست تا به مقصد بزرگمائی موفقیت در جنگ چه به حیث تبلیغ دربیرون کشور و چه برای تقویه روحیه افتخار آفرین این جنگ نزد مردم کشور و به نحوی به موازنه کشاندن شکست در جبهه خیبر، تمام امتیاز کسب استقلال را بنام سپهسالار محمدنادرخان و اعمار مینار به نام او ختم کند.

اما سؤال اساسی در متن کتبییه است و این ادعا که عبارات کتبییه بعد از کنده شدن در زمان سقوی و دوباره نصب آن در اوایل سلطنت محمدنادرشاه تغییر یافته باشد، به دلیل آن دو تناقض فوق الذکر بسیار محتمل به نظر می آید. اینکه در چهل و چهار سال سلطنت محمدنادرشاه و محمدظاهرشاه همه ساله در روزنامه ها به تقریب جشن استقلال از "محصل استقلال" محمدنادرخان نام برده می شد و تمثال او با عکس منار استقلال یکجا به نشر میرسید و از شاه امان الله غازی یاد نمی گردید، خود شاهد این تقلب تاریخی میباشد.



در مورد اینکه تا چه حد فتح "تل" بوسیله سپهسالار محمد نادرخان یک واقعیت عینی بود، در بحث قبلی یک قسمت از اعتراف ظفرحسن ایبک را حین آخرین روزهای جنگ به تفصیل بیان کردیم، در اینجا جهت تداعی موضوع فقط دو پراگراف اخیر نوشته او را بار دیگر یادآور میشوم که می نویسد: «رضای الهی همین بود که شام 27 می از کابل فرمان امیرصاحب (امیر امان الله خان) مبنی بر متارکه جنگ با انگریزها برسد. در فرمان آمده بود که انگریزها آزادی افغانستان را پذیرفته اند. اما در عوض روی عقب نشینی

لشکر افغانی تا فاصله دورتر از بیست مایل از مرز به توافق رسیده اند، بناءً نیروهای رزمی افغانی که زیر فرمان شما قرار دارند، فوراً سرزمین هندوستان را ترک بگویند و به طرف مرز حرکت کنند و بیست مایل دورتر از سرحد بیایند.» (کتاب خاطرات ظفر حسن ایبک، صفحه 183)

ظفرحسن ایبک اعتراف میکند که: «با آمدن این فرمان بر فرار و عقب نشینی و شکست سربازان ما که خودسرانه به آن دست یازیده بودند، پرده افتاد.... مردم خوست ازین وضع درهم و برهم [لشکر که روبه فرار گذاشته بودند - کاظم] آگاهی نیافتند و نه موضوع در حلقات رسمی کابل نفوذ کرد. همه گمان میکردند که لشکر در تل به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیرصاحب عقب نشینی صورت گرفته است. از خوش قسمتی سپهسالار صاحب و گرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست درانظار مردم رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و بر عزت او افزود.» (مأخذ بالا، صفحه 181 تا 184)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم